

منشکره ۶۶

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۲ بهمن ۱۳۸۹
۱۱ فوریه ۲۰۱۱

خالد حاج محمدی ۲۲ بهمن، انقلاب ایران، انقلاب مصر انقلاب و ضد انقلاب

۳۲ سال بعد از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، و درست در شرایطی که فضای انقلابی در مصر و تونس، دنیا را به تماشا طلبیده است، بار دیگر یاد تحولاتی که ۳۲ سال پیش بشریت را به دگرگونی جدی و بهبودی در زندگی در یکی از کشورهای مهم خاورمیانه، امپوار کرد را زنده کرده است. انقلاب ۵۷ تحولی انقلابی در جامعه ای استبدادی به اسم ایران بود، مردم در ابعاد میلیونی علیه استبداد حاکم و برای آزادی و رفاه به خیابان آمدند و سرانجام رژیم پهلوی را به زیر کشیدند. تحولات انقلابی آن دوره درست مثل مصر و تونس امروز فضای اختناق را شکست، دولت قدم به قدم عقب نشست، کاپینه عوض کرد، شاه اعلام کرد صدای انقلاب را شنیده است، زندانی سیاسی آزاد شد، فضای باز و آزاد ایجاد شد و مردم ایران بعد از سالیان طولانی نفسی راحت کشیدند. در آن انقلاب زمانی که کارگران نفت دست به اعتصاب زدند، کمر رژیم پهلوی را شکستند.

انقلاب ایران بر دوش طبقه کارگر و توده های انقلابی به سرانجام رسید، اما رفیق شاه و اتمام حاکمیت رژیم پهلوی هنوز اول کار بود. جدال جدی در میان نیروهای

صفحه ۲

حزب حکمتیست

پیام به طبقه کارگر ایران در دفاع از طبقه کارگر و انقلاب مصر

انقلاب مصر وارد مرحله جدیدی شده است. طبقه کارگر مصر با اعتصاب کارگران کانال سوئز، با دخالت تشکلهای کارگری مصر و با طرح اعتصاب عمومی، انقلاب مصر را وارد فاز جدیدی کرده است. این اتفاق و وزن طبقه کارگر



منصور حکمت تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انتظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و



اسد گلچینی

پیام های ۶ فوریه بغداد، بصره و انبار

۶ فوریه ۲۰۱۱ شهرهای بغداد، بصره و انبار، شاهد تجمع و تظاهرات چند هزار نفره مردم بود. فضای اتحاد و مبارزه در کشورهای تونس و مصر و دیگر کشورهای عربی منطقه، کارگران و مردم محروم از امکانات ابتدایی در شهرهای

صفحه ۳

کارگران جهان متحد شوید!



و به میدان آمدن آن، امیدی ایجاد کرده است و تا همین جا کل برنامه های ضدانقلاب امپریالیستی و نول مرتجع منطقه را با موانعی جدی روبرو کرده است.

تا کنون مردم مصر با اعتراضات وسیع و میلیونی خود، حکومت فاسد مبارک را به مصاف طلبیده اند، و هر بار تلاشها و عقب نشینیهای تاکتیکی دولت و حسنی مبارک، برای محدود کردن دامنه انقلاب و به قناعت رساندن مردم به حداقلی راه، با جواب منفی خود و نه گفتن به کل دستگاه حاکمه مصر، به سراب تبدیل کرده اند.

در این جدال سرنوشت ساز، کل جبهه

ارتجاع از دولت مصر و سران مرتجع دول عربی تا دولتهای غربی، در کنار هم صف بسته اند و امپوارند با نقشه های مهندسی شده خود، مانع در هم شکستن ماشین دولتی و دستگاه سرکوب شوند. ارتش را آماده در کمین نگه داشته اند تا هر لحظه لازم بدانند، به نام صفحه ۴

است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و ابزار روانشناسی سود جست و عکس العمل این ابیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام. و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاک است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کلبوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته عراق را به خیابانها کشاند و جنب و جوش قابل مشاهده ای در دیگر شهرهای عراق و کردستان هم دیده شد. با وجود اینکه این خبر مورد توجه خبرگزاریهای قرار نگرفت و چند ساعت بعد از انتشار، از سایت بی بی سی هم محو شد، اما یک گام بزرگ در مبارزه آزادیخواهی و عدالتخواهی در عراق بود. این اتفاق مهم به چند لحاظ برای طبقه کارگر در عراق و رهبران و فعالین رادیکال و کمونیست حائز اهمیت بسیار است.

عراق را به خیابانها کشاند و جنب و جوش قابل مشاهده ای در دیگر شهرهای عراق و کردستان هم دیده شد. با وجود اینکه این خبر مورد توجه خبرگزاریهای قرار نگرفت و چند ساعت بعد از انتشار، از سایت بی بی سی هم محو شد، اما یک گام بزرگ در مبارزه آزادیخواهی و عدالتخواهی در عراق بود. این اتفاق مهم به چند لحاظ برای طبقه کارگر در عراق و رهبران و فعالین رادیکال و کمونیست حائز اهمیت بسیار است.

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

۲۲ بهمن، انقلاب ایران، ...

سیاسی دخیل در آن انقلاب تازه شروع شد. دول غربی و کل ارتجاع منطقه، پشت ضدانقلاب اسلامی را گرفتند و تلاش کردند مانع شکستن ماشین دولتی و ارتش و دستگاه سرکوب شوند، کاری که امروز در مصر و تونس در جریان است. امریکا و کل دولتهای غربی نگران از سرکار آمدن دولتی چپ گرا، پشت خمینی را گرفتند و به عنوان رهبر انقلاب او را معرفی کردند. طبقه کارگر فاقد حزب کمونیستی خود بود و کل چپ ایران نه برنامه ای برای گرفتن قدرت داشت و نه روشنیبندی لازم، و لذا در توهامات خود و دل بستن به انقلاب علی العموم نتوانستند نقش موثری در به سرانجام رساندن آن تحول انقلاب به نفع طبقه کارگر و مردم محروم، ایفا کنند. بخشی وسیعی از چپ ایران و نیروهای سیاسی به نام مبارزه با امپریالیسم غرب پشت خمینی به عنوان "رهبر انقلاب" بسیج شدند و زیر چتر اسلام رفتند.

آن انقلاب عظیم در نیمه راه توسط ضدانقلاب اسلامی ساقط شد و در جدالی خونین، با کشتار کارگران و کمونیستها و زنان انقلابی، با راه انداختن چوبه های اعدام و راه افتادن گله های چاقو کش و اسید پاش اسلامی در خیابانها، ضد انقلاب اسلامی بر شاهه های سنت جبهه ملی و حزب توده ایران و اکثریت، به کمک دولتهای غربی به قدرت رسید.

جمهوری اسلامی برعکس تفسیرهای رایج میباید نوکر و دولتهای فاسد غربی، بر عکس ادعاهای سران جمهوری اسلامی با سبز و سیاه آن، نه نتیجه انقلاب ۵۷ بلکه درست نتیجه شکست آن انقلاب بود.

انقلاب ۵۷ ایران به هر سرنوشتی منجر شد، اما طبقه کارگر و مردم ایران تجارب گرانبهائی کسب کردند، دستاوردهای مهمی را بدست آوردند که اینجا فرصت پرداختن به آن نیست. اما مهمترین دستاورد آن تحول، باور پیدا کردن به اینکه میتوان دولت و حاکمیت را بزیر کشید، میتوان قدرت حاکمه را از طریق انقلاب توده ای ساقط کرد و این رابطه مردم و دولت را در ایران به کلی دگرگون کرد.

امروز در سالگر آن انقلاب دو جناح از بورژوازی ایران، هم جناح حاکم و هم جناح سبز مراسمهای اعلام کرده اند. جمهوری اسلامی از همه مردم خواسته است در ۲۲ بهمن به دفاع از "انقلاب اسلامی" به خیابان بیایند. سران رژیم در تلاشند در فضائی که تحت تأثیر تحولات انقلابی در مصر و تونس ایجاد شده است، با پوشاندن لباس اسلامی بر آن انقلاب و تبلیغات مسموم کننده، اولا تلاش کنند جاپائی برای خود در دل این تحولات و در این کشورها با اتکا به

تفر ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی باز کنند، و در ثائی مردم معترض ایران را که امیدبی به این تحولات بسته اند را، با اسلامی نامیدن این تحركات انقلابی از هر حرکتی علیه خود باز دارند.

جناح سبز نیز در تلاش است بر ستمی و امید طبقه کارگر و توده انقلابی ایران به انقلاب مصر و تونس، لباس سبز ببوشد و از این فضا برای تقویت جنبش ارتجاعی خود استفاده کند و یک بار دیگر مردم را فریب دهد. آنها نیز همراه صف پاران چپ و راست خود در جنبش ارتجاعی سبز، تحولات انقلابی مصر و تونس را ادامه جنبش سبز و تحرك ارتجاعی سبز بعد از انتخابات می نامند.

در این صف، در کنار ختمی، موسوی، کروی و... بخش عمده اپوزیسیون جمهوری اسلامی از راست تا "چپ" صف بسته است. نگاهی به چند مورد از نظرات آنها در مورد انقلاب مصر که گویا تحت تأثیر "انقلاب" سبز شروع شده است، خالی از اهمیت نیست. حزب اکثریت در این صف از موسوی و کربی و ختمی راستتر است. طیفی از ناسیونالیستهای ایرانی مخالف جناح احمدی نژاد، حتی در اوضاعی که بشریت متمدن در دنیا به تحولات انقلابی مصر و تونس امید بسته است، گند دماغی کثیف ناسیونالیسم ایرانی ضد عرب را بیرون زده اند و آموزنده های "انقلاب" سبز را عامل اصلی تحولات مصر و تونس میدانند. این بخش احساس حقارت میکند که "عربها" نتوانستند، چرا آنها نتوانستند. راه کارگر تیزتر اطلاعیه رسمی خود برای پیوستن به فراخوان راهپیمایی ۲۵ بهمن کروی و موسوی را "برگزاری تظاهرات در ۲۵ بهمن ۸۹ - روز خشم در ایران" نامیده است و حزب کمونیست کارگری ایران در اطلاعیه رسمی خود در مورد انقلاب مصر اشاره کرده است که: "این شرایط بویژه در جامعه ایران که میتوان گفت با انقلاب ۸۸ پیش کسوت این روند بوده است به تحرك تازه ای دامن زده است." در ادامه نوشته اند: "خیزش انقلابی ۸۸ در ایران به بهانه انتخابات و اعتراض به تقلب انتخاباتی شروع شد این روند انقلابی که در روز ۶ نیمه ۸۸ (عاشورا) به اوج خود رسید.."

انقلاب مصر و تونس درست مثل انقلاب ۵۷ تحولی انقلابی و دمکراتیک است. توده مردم به تنگ آمده در این کشورها برای اولین بار از پایین دولت فاسد مبارک و بن علی را به مصاف طلبیند. این انقلابات مثل انقلاب ۵۷ انقلابی همگانی است. در این تحولات فضا برای همه باز شده است. تا کنون در مصر و تونس هیچ جریان نتوانسته است این تحولات را به نفع خود یکطرفه کند. سرنوشت و آینده این

تاریخ شکست نخوردگان....

تحویل گرفتند و عملا به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای توره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه

برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتا نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها نتوانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد.

و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجلی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامههایی هستند که باید بنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، از هاری و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن توره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهرا فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفاتی و با زرمه چه اوارد و آیتی، زیر این پرچم حضور به هم میرسند مساله ای ثانوی است.

۲۱ بهمن ۱۳۷۹ - ۹ فوریه ۲۰۰۱

تاریخ شکست نخوردگان....

هرکس که از لزوم تلاش جمعی آنها برای تاثیرگذاری بر سرنواخت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، اردوگاه خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بود که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ گولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیرروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مبنی بر روند تسمخر ایده آلهای و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد. گفته اند که تاریخ را همواره فتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آلهای امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بیای مسبین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، سلاوک هرکس که از مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمتهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا" سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی نو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شجده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخنی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر نداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنازع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که دنباله این ماجرا در سطح کل جهان بره اقتاد دینی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیرروز عار شمرده شدند، اصول دیرروز نفرین شدند و آرمانهای دیرروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توأبیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای همونعاشن میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد،

مرگ بر جمهوری اسلامی!

پیام های ۶ فوریه بغداد

بود. تجمع و تظاهرات های ۶ فوریه و جنب جوش های سازمان یافته در شهرهای کردستان عراق انعکاس وضعیت زندگی طبقه کارگر و مردم ستم دیده در آنجاست. عراق در ظرف ۸ سال گذشته و بعد از سرنگونی رژیم سابق، خشت روی خشت ساخته شد تا طبقه سرمایه دار در این کشور با دولتها و حاکمان و احزاب جنیبش، بر زخم های عمیق تفرقه و پراکندگی غیر قابل وصفی، خود را بازسازی کنند. با جرات میتوان گفت که شکاف طبقاتی که در این سالها در شهرهای عراق و کردستان آن دیده میشود، هیچگاه در تاریخ این کشور سابقه نداشته است. درسهای مبارزه برای آزادی و داشتن زندگی مطمئن و مرفه، در تونس و مصر اینگونه کارگران و مردم محروم را به حرکت در آورد، تفرقه ای که برای ده ها سال پایه گذاری شده بود با این نسیم شروع به نوب شدن کرد.

طبقه کارگر و صف مستقل اعتراض

۶ فوریه و اعتراض این روز نشان داد طبقه کارگر و مردم ستم دیده میتوانند لازم است که خواستهای خود را متحدانه اعلام کنند و جامعه را بر اساس آن بحرکت در آورند. کمبود آب و برق و آشفتگی در رساندن آن به شهروندان جامعه ممکن است برای طبقات مرفه ایجاد اعصاب خوردی بکند و با هر وسیله دیگری این کمبود را جبران کنند، اما برای اکثریت مردم بحث از محرومیت از آب و برق و سوخت و امکانات دیگر ابتدایی زندگی است. سهم کارگران و مردم زحمتکش به نسبت سهم سرمایه داران از همه ثروت جامعه که بوسیله کارگران نفت و دیگر مراکز تولیدی و خدماتی تولید میشود، مطلقا ناچیز است. با جرات میتوان گفت که در ۸ سال گذشته هیچگاه شهرهای عراق و کردستان عراق شاهد رشد برق اسای میلیونرها و میلیاردرها نبوده است. کارگران و زحمتکشان در عراق با طرح خواستههایشان و با ایجاد صف مستقلی که صدای رسا و گویای آنها را به خمیر مایه اتحاد و سازمانیابی شان تبدیل کند بلند کرده است.

سازماندهی مطالبات

۶ فوریه و مبارزات این روز و فعالیت در شهرهای کردستان، همه نشان از این دارد که باید آگاهانه تر این جنبش و مبارزات سازمان یابند. طبقه کارگر و رهبران و فعالین مبارزانشان به چهارچوبی روشن و تصویری روشن در دنبال کردن خواستههایشان نیازمندند. بدون داشتن پلتفرم و منشوری که

مهمترین و فوری ترین خواستهای طبقه کارگر در جامعه در آن طرح شده باشد این جنبش قادر به یافتن راه درست نیست. تجربه برخی تشکل های کارگری و فعالین در ایران میتواند مورد توجه قرار بگیرد و مهمترین خواستهای طبقه کارگر برای متحد و متشکل کردن همه بخشهایش را بعنوان منشور مطالباتی حداقل کارگران در عراق طرح کند. این منشور در فضا و شرایطی که برای همه کمونیستها و فعالین کارگری و آزادیخواه هست، بسرعت میتواند توده گیر شود. امروز اگر مرتجعترین شیخ های برده دار در کویت و عربستان چرتشان پاره شده است، چرا کارگران در عراق و شهرهای کردستان نپرسند که میلیاردیهای جدید چگونه درست شدند؟ چگونه است که آب و برق و سوخت برای اکثریت جامعه نیست و با هزار دوندگی مقداری ناچیز از آنها تامین میشود اما برای طبقه حاکمه سرمایه دار همه امکانات امروزی که در پیشرفته ترین کشورهای هست میتواند برای زندگی آنها و در همان شهرها تامین شود؟ به همین دلیل است که از طرف حاکمان در کردستان عراق و در عراق آزادی و تجمع و اعتصاب ممنوع میشود، به همین دلیل است که باید ممنوع شود تا کمونیستها و فعالین و رهبران اعتراض کارگران و زنان و جوانان در پراکندگی و خاموشی صدایشان به کسی نرسد. وضعیت کنونی و نسیم آزادیخواهی و برابری طلبی تاج و تخت سرمایه داران و حکومت شان را به لرزه در آورده است.

اگر تحت تاثیر قیام و انقلاب مردم مصر و تونس جنبش آزادیخواهی و برابری طبقه کارگر و زنان و جوانان در عراق و شهرهای کردستان بطور سازمان یافته به حرکت در آمده است، بدون تردید جنبش آزادیخواهی و حرکت طبقه کارگر و زنان و جوانان در عراق و شهرهای کردستان بلافاصله به ایران سرایت کند و انعکاس آن در بندرعباس، آغاچار، اهواز و مسجد سلیمان، تهران و تبریز و اصفهان و سنج و مهاباد برسد.

هیچ گاه چنین فرصتی بویژه برای کمونیستها در عراق ایجاد نشده است. هیچ چیزی برای کمونیستها از پرداختن به این جنبش و رشد و گسترش آگاهانه آن ضروری تر و فوری تر نیست، در عین حال این بزرگترین و مهمترین وظیفه ای انترناسیونالیستی آنها در برابر کارگران در ایران و همه کشورهای منطقه و جهان هم هست. به یاری این مبارزه بشتابیم.

پیام به طبقه کارگر ایران...

حفظ امنیت و... آن را علیه انقلاب بکار گیرند.

طبقه کارگر مصر برای ایفای نقش و دخالت بعنوان یک طبقه، به صحنه آمده است، این اتفاق و کشیده شدن دامنه انقلاب به شهرهای مختلف، به مراکز کار و زندگی مردم، به مراکز صنعتی و تولیدی، فازی نوین و امید بخش در ادامه تحریک انقلابی مصر است. طبقه کارگر در کشورهای عربی، در کل خاورمیانه، در ایران و عراق و ... چشم امید به این تحریک کارگری و توده ای دوخته است. امروز کارگران مصر به وسیله پشیمانی هم طبقه ای های خود در جهان احتیاج دارند. اگر سران مرتجع دولتهای منطقه، اگر همه دستگاههای تحقیق دول غربی و سران آن، میخواهند در این تحولات بورژوازی مصر را نجات دهند و مانع به میدان آمدن طبقه کارگر و قرار گرفتن آن در راس این انقلاب شوند، ما کارگران در منطقه خاورمیانه و در سراسر جهان نیز همین وظیفه را در دفاع از کارگران مصر و تونس و علیه کل نقشه های ارتجاع بر دوش داریم.

رفقای کارگر!

مصر مهمترین کشور و قدرت نیای عرب است، مصر و تونس و تحولات در این کشورها نه فقط نیای عرب و خاورمیانه بلکه جهان را تکان داده است. طبقه ما در سراسر جهان در انقلاب تونس و مصر و کشورهای عربی، روزنه ای از امید و تحولی انقلابی در مقابل خود می بیند. به میدان آمدن طبقه کارگر در این کشورها و تحمیل بیشترین عقب نشینی به بورژوازی، موفقیت کل طبقه کارگر در خاورمیانه و در سراسر جهان را تغییر خواهد داد. موفقیت انقلاب در مصر و تونس و قرار گرفتن طبقه کارگر مصر و تونس در راس آن، مستقیما موفقیت طبقه کارگر در همه کشورها و از جمله ایران را در مقابل بورژوازی تقویت میکند و بهبود میبخشد. ما باید در این جدال در کنار رفقای کارگر خود در مصر و تونس بایستیم! امروز مهمترین وظیفه طبقاتی و انترناسیونالیستی ما دفاع از کارگران مصر و تونس و انقلاب در این کشورها است.

رفقا!

کارگران مصر و تونس در دفاع از اعتراضات و مبارزاتشان، به درست نسبت به حمایت هم طبقه ای های خود در سایر کشورها و از جمله در ایران، چشم امید دوخته اند. تلاش برای به موفقیت رساندن مبارزه کارگران در

مصر و تونس، امروز بخش مهمی از مبارزه روز طبقه کارگر ایران است. ما در این چند هفته، صف دشمنان خود و عقب نشینی های لحظه به لحظه آنها را در مقابل اعتراضات میلیونی مردم و در مقابل تحریک طبقه کارگر این کشورها را دیدیم. نسیم این دو انقلاب در کل خاورمیانه وزیده است و کشورهای عربی، صدای انقلاب مصر و تونس را شنیده و تلاش میکند با اقداماتی، از گسترش دامنه تفرق و انزجار عمومی بکاهد. این تحولات فرصت و فرجه ای برای ما است تا صدای انقلاب آنها را تقویت کنیم و خون تازه ای در پیکر عظیم طبقه کارگر در کل خاورمیانه و جهان جاری کنیم. هر جا هستیم و به هر صورت که میتوانیم پیام خود را به کارگران مصر و تونس برسانیم، سدهای سانسور را بشکنیم و یکصدا اتحاد طبقاتی خود را برای زندگی بهتر در دفاع از کارگران مصر و تونس به گوش جهانیان برسانیم.

ریاکاری جمهوری اسلامی در حمایت از انقلاب مصر، حمایت دروغینی که تنها سوخت جدال دیپلماتیک دولت ایران با آمریکا و اسرائیل است، و کمترین ارتباطی با خواست های آزادیخواهانه و غیر اسلامی انقلاب مردم مصر ندارد، نباید در دل شما جای کمترین تردیدی در حمایت از مبارزه هم طبقه ای هایمان در مصر بر جای بگذارد.

امروز طبقه کارگر در مصر و تونس، امروز تحریک انقلابی در این کشورها و تضمین آینده پیروز مند آن به نفع کارگران و مردم ستم دیده در گرو نقش متحدانه همگی ما است. طبقه کارگر و کمونیستهای ایران بی تردید در این کارزار در کنار طبقه کارگر مصر و تونس هستند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۱ بهمن ۱۳۸۹ - ۱۰ فوریه ۲۰۱۱

نشریه حزب کمونیست

کلر گری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم